



علت همه گرفتاری‌ها ضعف خداشناسی است / بزنگاه‌های دعای صحیفه سجادیه

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: ما هر گرفتاری داشته باشیم، در هر غربتی به هر معنا خدا انس ما است. یاد خدا بیفتید ببینید چه خدایی دارید. اصلاً تمام گرفتاری‌های ما از ضعف خداشناسی است.

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: ما هر گرفتاری داشته باشیم، در هر غربتی به هر معنا خدا انس ما است. یاد خدا بیفتید ببینید چه خدایی دارید. اصلاً تمام گرفتاری‌های ما از ضعف خداشناسی است.

متن زیر جلسه تفسیر صحیفه سجادیه حجت الاسلام فاطمی نیا در تاریخ 5/5/95 است که از نظر می‌گذرد. فایل صوتی این جلسه را نیز می‌توانید از لینک بالا دریافت کنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

معصوم و مطهر بودن امام (ع)

به دعای شانزدهم رسیدیم. موضوع دعا را خدمت شما می‌گوییم و عنوان دعا این است: «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذَنْبِهِ أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عَيْبِهِ» [۱] این‌ها را مکرر خدمت شما عرض کردم. گاهی مواقع امکان دارد بعضی از خواهرها، برادرها که به جلسه تشریف می‌آورند، در جلسات قبلی نبوده باشند این‌ها را کاملاً توضیح دادم امام گناه نمی‌کند که سهل است، ترک اولی هم نمی‌کند، آن‌ها معصوم هستند، مطهر هستند. بعد گفتیم این‌ها برای یاد دادن به ما است یا درک عظمت است که آن‌قدر عظمت را درک می‌کنند که با این چیزها فقط خودشان عرض ادب می‌کنند. به هر حال این‌ها بیشتر زبان حال ما است.

طلب اقاله‌ی امام سجّاد (علیه السلام) در دعای شانزدهم صحیفه‌ی سجادیه

موضوع دعای شانزدهم این است «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذَنْبِهِ» این دعا وقتی بوده که امام (علیه السلام) می‌خواست از گناهان خود طلب اقاله از خدا بکند. یعنی چه؟ حالا توضیح می‌دهم «أَوْ تَضَرَّعَ» یا در طلب عفو از عیوب خودش ناله و تضرّع کند. اقاله چیست؟

اقاله‌ی در بیع چیست؟

اقاله در بیع هم پیش می‌آید شما یک وقت منزلی را می‌فروشید و بعداً پیشمان می‌شوید که خانواده‌ی من ناراحت هستند بیا این معامله را به هم بزنیم. یک آدم‌هایی هستند که من دیدم، شما هم حتماً دیدید آن‌ها خیلی فرصت طلب هستند، در این‌گونه مواقع سوء استفاده می‌کنند. می‌گویند بین من این را از شما خریدم و الآن مال من است، خیلی ناراحت هستی به تو می‌فروشم. مثلاً فرض بفرمایید صد میلیون فروخته بودی حالا... می‌گویند نه من آن پول را به تو نمی‌دهم، من به تو می‌فروشم.

اقاله‌ی در معامله یعنی چه؟

یک وقت اقاله می‌کنند، اقاله یعنی این بیع و شراعی را نادیده می‌گیرند. بگویند بچه‌های تو ناراحت هستند، بیا این پول را بگیر و دیگر کاری با هم نداریم. پول من را بدهید و بروید در خانه بنشینید. می‌فروشم دیگر ندارد، پول من را که به شما داده بودم بدهید این هم خانه‌ی شما بنشینید. معامله را اقاله می‌کنند یعنی نادیده می‌گیرند، دیگر اصلاً چیزی نمی‌گویند. پولی که به شما داده بودم را به من بدهید هیچ چیزی هم از شما نمی‌خواهم، خداحافظ.

ثواب اقاله‌ی در بیع

اقاله در بیع ثواب دارد، می‌فرماید: «مَنْ أَقَالَ أَحَاةَ الْمُسْلِمِ ... أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۲] هر کس بیع را با برادر دینی خود اقاله کند، خدا روز قیامت گناهان او را اقاله می‌کند. اصلاً ما نادیده گرفتیم، مثل این‌که اصلاً شما گناه نکردید.

بازگشت توفیقات سلب شده

یکی از دعا‌های خیلی مهمی که اگر عوام بازی در نیاوریم، معنای آن را متوجه باشیم «يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ» [۳] ای خدایی که لغزش‌ها را اقاله می‌کند، ای خدایی که لغزش‌ها را نادیده می‌گیرد. گاهی مواقع بعضی توفیقات از آدم سلب می‌شود، اگر این را در سجده و قنوت خود بگویید آن توفیقات برمی‌گردد. «يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ» خدایی که گناهان را، لغزش‌ها را اقاله می‌کند یعنی نادیده می‌گیرد. مثل همان بنده‌ی خدایی که خانه خریده بود، می‌گویند عین پول من را بدهید هیچ چیزی هم نمی‌خواهم، بروید بنشینید. اما یکی دیگر نه او اقاله نمی‌کند، نه من الآن می‌فروشم، من مالک هستم، اختیار دارم و از این حرف‌ها که می‌دانید.

حالا این‌جا اقاله است، می‌خواهد گناهان خود را اقاله کند. ما هم از امام سجّاد (علیه السلام) یاد می‌گیریم، بدانیم خدایی داریم که گناهان ما را اقاله می‌کند، آن‌قدر مهربان است یعنی اگر ما پیشمان شویم، توبه کنیم اصلاً با ما یک معامله‌ای می‌کند مثل این‌که گناهی نکرده‌ایم. این‌ها را دقت بفرمایید که ظرایفی است که شما اهل فضل هستید، من هم دوست دارم دقت کنید. «اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعْفِثُ الْمُذْنِبُونَ» [۴] اولاً اگر بخوایم نقل به معنا بکنم این است ای کسی که گنهکاران از او فریادخواهی می‌کنند، کمک می‌خواهند اما این نقل به معنا است. بخوایم دقت بکنیم بنده فکر کردم این‌جا می‌تواند دو وجه بوده باشد. این‌جا ب آمده است «يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعْفِثُ الْمُذْنِبُونَ» تکلیف این ب این‌جا چیست؟ اگر بای سببیت بگیریم این‌طور می‌شود

ای خدایی که به سبب رحمت او، چون بندگان می‌دانند او مهربان است، رحمت دارد به سبب این رحمت که در خدای خود سراغ دارند او را به فریاد می‌طلبند، اگر سببیه بگیریم این‌گونه می‌شود.

استغاثه‌ی گنهکاران به سبب رحمت خدای متعال

به ذهن قاصر رسید که اگر بای استعانت بگیریم یک ب است که به آن بای استعانت می‌گویند یعنی کمک گرفتن. «کَتَبْتُ بِالْقَلَمِ» یعنی به کمک قلم نوشتم، به آن بای استعانه می‌گویند. یعنی از قلم مدد گرفتم، عمر گرفتم. حالا شاید بشود این‌طور گفت ای کسی که بندگان، گنهکاران از رحمت تو کمک می‌گیرند، می‌دانند که خدای رحیمی بالای سر خود دارند، از رحمت او کمک می‌گیرند و او را به فریاد می‌طلبند. علی کل حال قضیه این است که این‌جا گنهکاران به سبب این رحمت خدا یا به کمک رحمت او استغاثه می‌کنند.

پناه بردن بیچارگان به احسان خدای متعال

«وَايَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَقْرَعُ الْمُضْطَرُونَ» ای خدایی که بیچارگان مضطر یعنی بیچاره- به ذکر احسان او پناه می‌برند. این یعنی چه؟ ذکر به یاد افتادن است، ما به خدا پناه می‌بریم یا به یاد او پناه می‌بریم. این‌ها ظرایفی است که دوست دارم این‌ها را دقت بفرمایید. این‌جا ملخص معنا این است که به احسان او پناه می‌برند. چرا ذکر آورده است؟ انسان اول یک چیزی را یاد می‌کند بعد به دنبال آن می‌رود. شاید مقصود این باشد همین که به یاد آن‌ها می‌افتد خدایی دارند که احسان دارد و به این معنا متنبه می‌شوند بعد به احسان او پناه می‌برند. اول یاد احسان می‌افتند بعد به احسان او پناه می‌برند. «وَالذِّكْرُ فِي اللُّغَةِ التَّنْبِيْهُ لِشَيْءٍ» [۵] یعنی ذکر در لغت متنبه شدن برای یک امری است. شما به یاد می‌آورید که باید پیش فلان کس بروید. به یاد او پناه نمی‌برید، یاد او اول می‌آید شما متنبه می‌شوید بعد به طرف او می‌روید. گنهکاران هم یک موقع به یاد می‌آورند که یک خدای مهربانی دارند و به آن خدا و احسانش پناه می‌برند.

بلند گریه کردن خطاکاران از ترس خدای متعال

«وَايَا مَنْ لِيُخَيِّقِيهِ يَتَجَبَّأُ الْخَاطِئُونَ» [۶] گریه چند نوع است. یک گریه‌ای است که یک اشکی به چشم آدم می‌آید و صدایی هم ظاهر نمی‌شود، ولی یک گریه‌ای هم است که فرد آن طرف نشسته است، همه این طرف صدای گریه‌ی او را می‌شنوند به این در عربی انتحاب می‌گویند. با صدای بلند گریه می‌کند. ای خدایی که خطاکاران از ترس او بلند گریه می‌کنند. بله یک وقتی فهمیده که کار بدی کرده گریه می‌کند، خدا می‌بخشد.

مراتب مختلف غربت

حالا این‌جا باز ظرایفی است که ان شاء الله دقت بفرمایید. «يَا أُنْسَ كُلُّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ» ای خدایی که تو انس هر غریب وحشت زده هستی. غریب معنای زیادی دارد، وحشت و انس هم معنای زیادی دارد. شما اهل فضل هستید ولی این‌قدر بدانید که غربت مراتب دارد. یک وقت ما یک غربت‌های نیکو داریم، غریب است یعنی اصلاً به بارک الله، آفرین، به مدح و ذم اعتنا نمی‌کند، کاملاً غریب است. و این‌ها هر چقدر غریب باشند بیشتر حالشان خوب است.

غربت‌های سطح پایین

من در این رابطه داستان‌های زیادی دارم. یک عده هستند که از غربت وحشت می‌کنند، آن‌ها غربت‌های سطح پایین است بله آدم وحشت می‌کند چرا من دوست ندارم، چرا آشنا ندارم؟ چرا خاله‌ی من نمی‌آید؟ چرا کسی احوال من را نمی‌پرسد؟ امروز تولد من بود هیچ کس به من تبریک نگفت و از این مزخرفاتی که در ذهن‌ها می‌چرخد، این‌ها غربت‌های سطح پایین است و آدم را وحشت زده می‌کند. ان شاء الله هیچ کس هیچ وقت گرفتار نشود گاهی مواقع گرفتار است، بدهکار است، هیچ کسی به او اعتنا نمی‌کند. حتی در فامیل هم می‌دانند ولی به او اعتنا نمی‌کنند. غریب مانده ولی هیچ کس به او احترام نمی‌گذارد، این‌ها یک غربت‌هایی است که بعضی از آن‌ها عاقلانه است، بعضی خیلی پیش پا افتاده است.

غربت‌های سطح بالا

یک غربت‌های سطح بالا داریم که اصلاً نمی‌خواهد کسی بفهمد چه خبر است. من در گذشته به شما گفتم یک دفعه یک آقای گفته بود آقای طباطبایی نور ندارد، دوستانی که این‌جا نشستند این داستان را از من شنیدند، بعضی از آن‌ها هم می‌دانند. علامه‌ی طباطبایی نور ندارد، باید این‌طور بگویند. یک طلبه‌ی ساده لوحی آمد این را کف دست آقای طباطبایی گذاشت. آن آدم هم که این حرف را زده بود برای خودش کسی بود، ولی از معارف الهی محروم بود. آقای طباطبایی خندید بعضی از صاحب دلان هم آن‌جا بودند، گفته می‌شود شاید به آن کیفیت در عمر خود نخندیده بود، آن قدر دوست داشت یعنی احساس کرد که هنوز بعضی از دیوارهای غربت باقی است. این‌ها غربت می‌خواهند، «طَوْبَى لِلْغَرَبَاءِ» [۷] همه چیز را غربت درست می‌شود. سجده‌های نماز شب شما باید در غربت باشد، حالا اگر یک کسی بیدار شد گفت: خوشا به حال تو، اگر در تو مؤثر نبود اشکالی ندارد اما دو، سه آجر از دیوار غربت تو شکست، تعدادی آجر افتاد. آیت الله العظمی آقای بهجت (قدس الله سره) اگر یکی از کرامات او کشف می‌شود حال او بد می‌شد. چرا؟ چون دیوار غربت او می‌شکست. بنا است ما غریب باشیم.

علی کل حال خواستم بگویم غربت معانی زیادی دارد. غربت هر کس نسبت به خودش است. وحشت هر کس هم نسبت به خودش است. پس این‌طور شد که «يَا أُنْسَ كُلُّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ» [۸] خدمت شما توضیح دادم ای خدایی که تو انس هر وحشت زده‌ی غریب هستی. گفتم غربت‌های سطح پایین داریم، انصافاً آدم گرفتار می‌شود و این هم غربت است، اما کسی به او اعتنا نمی‌کند، در غربت خودش وحشت زده می‌شود، ای بسا افرادی هم خبر دارند ولی به او اعتنا نمی‌کنند حالا غربت است بالاخره بدهکار است، گرفتاری دارد. یک وقت هم غربت‌های سطح بالا است که عرض کردم مثل غربت علامه‌ی طباطبایی، غربت آقای بهجت که عمری دنبال این غربت‌ها رفتند و این غربت بشکند ناراحت می‌شوند. گفتم صاحب غربت سطح بالا او

یک نوع وحشت دارد، صاحب غربت سطح پایین هم یک نوع وحشت دارد، نمی‌شود همه را بگویم همین اندازه گفتم
إِنْ شَاءَ اللَّهُ کافی است.

معانی مختلف انس و وحشت

بعضی کلمات همیشه رو به روی هم می‌آیند، مثلاً می‌گویند نور و ظلمت، فقر و غنا. این انس و وحشت خیلی مواقع با هم می‌آید باید این را دقت کنید که اصلاً انس یعنی چه؟ وحشت یعنی چه؟ انس آرامش است، آدم به شخصیتی، به وجود او آرامش پیدا کند، به یک کتابی آرامش پیدا کند او انس می‌گیرد، مأنوس می‌شود. وحشت این نیست که مثلاً یک پلنگ ببینید فرار کنید، عقرب ببینید فرار کنید. یک آدمی که شما دوست ندارید با او رو به رو شوید، خود این وحشت است. یک موضوعی است که نمی‌خواهید به وجود بیاید، از آن وحشت دارید نه وحشتی که از عقرب می‌کنید، این ضد انس است، خلاصه آرامش شما به هم می‌ریزد. یک آدم‌هایی هستند که رؤیت آن‌ها آرامش می‌دهد، یک آدم‌هایی هستند که رؤیت آن‌ها وحشت می‌آورد یعنی آرامش از بین می‌رود. آدم فرار نمی‌کند، می‌نشیند اما دیگر وحشت است.

یاد کردن آیت الله مطهری از ابن فارض مصری به حافظ ایرانی

یک شاهد مثال برای شما می‌آورم ابن فارض مصری که یکی از عرفا بوده است. در گذشته خدمت شما گفتم که مرحوم شهید آیت الله مطهری (رضوان الله علیه) ایشان را به حافظ در ایران تشبیه کرده بود. فرموده بودند: ابن فارض در مصر مثل حافظ ما در ایران بود، البته حالا نظرها مختلف است. ابن فارض از عرفا بوده و قدم راسخ داشته است.

فرار کردن ابن فارض مصری از دست یک عده به بیابان سوزان حجاز

علی کلّ حال یک تائیهی کبرایی و یک تائیهی صغریایی ایشان دارد. عرب‌ها به این گونه شعرا شاعر متکلف می‌گویند. نه این‌که به زحمت شعر بگویند، نه یعنی مقید است فنون شعری را به جا بیاورد، یک نوع تقید دارد. ابو تمام هم این‌طور بوده است. ابو تمام هم مقید بوده فنون شعری را به جا بیاورد. خلاصه جناس‌های خیلی خوبی دارد. به یاد می‌آورم در آن تائیه یک جناسی دارد که ایشان در بیابان‌های حجاز قدم می‌زد و خلاصه زیر آفتاب سخت بود، حالا مقصود او چه بود خدا می‌داند. گفت: مذهب عاشق ز مذهب‌ها جدا است. حالا با زبان حال یا مقال به او گفته می‌شود شما یک مصری داشتید، کنار رود نیل می‌رفتید، چرا در بیابان‌های سوزان... خیلی زیبا است می‌گوید: «فَلْيَ بَعْدَ أَوْطَانِي» [۹] من وطن داشتم، خانه داشتم نه این‌که در به در هستم. «فَلْيَ بَعْدَ أَوْطَانِي سَكُونٌ إِلَى الْقَلَا» من بعد از این‌که وطن داشتم در این فلات الآن می‌گردم. چرا؟ می‌گوید از دست یک عده فرار کردم. ای خدا انسان چه موجود عجیبی است!

والله باور نمی‌کنید یک موقعی بود که یک گرفتاری من را از بین می‌برد، کسی هم نمی‌دانست، خدا می‌دانست. یک دفعه یک کوچه‌ی خلوتی دیدم، یکی از اولیا رسید، من خوب شدم. رسید همین‌طور بی‌مقدمه گفت: سلام برطرف می‌شود، این قدر غصه نخور و تمام شد. یعنی انسان می‌تواند چگونه باشد، انسان می‌تواند دارای چه مراتبی باشد. همان انسان طوری می‌شود برای دلار آدم می‌کشد، ای خدا این انسان چقدر انواع و اقسام دارد. یک موقع بود که داشتم دق می‌کردم، جوان بودم، دیدم این آقا پیدا شد، گفتم چطور می‌شود؟! گفت: سلام، گفتم سلام. گفت: این قدر حرص نخور، درست می‌شود. بعد رفت و دو قدم برگشت، گفت: به خوشایند تو نمی‌گویم، گفتم: خیلی تشکر هستم. همین‌طور هم شد. و درست شد یکی هم است که آدم دوست دارد عمری او را نبیند، این‌ها را انس وحشت می‌گویند.

انس گرفتن ابن فارض مصری با وحشی‌ها، به دلیل وحشت داشتن او از انسی‌ها

«فَلْيَ بَعْدَ أَوْطَانِي سَكُونٌ إِلَى الْقَلَا» من بعد از این‌که وطن داشتم در این فلات قدم می‌زنم. چرا؟ «وَالْوَحْشُ أُنْسِي» این جناس خیلی زیبایی است. «وَالْوَحْشُ أُنْسِي إِذْ مِنَ الْإِنْسِ وَحْشَتِي» آدمم با وحشی‌ها انس بگیرم، چون از انسی‌ها وحشت داشتم. وحشی با آدم چه کار دارد؟ این وحشی‌ها که حمله می‌کنند از ترس‌شان است، اگر بدانند کسی با آن‌ها کاری ندارد اصلاً با آدم کاری ندارند. یکی از دوستان ما که خدا ایشان را حفظ کند، می‌گفت یک جایی در بیابان نشسته بودم، یک برکه‌ی آبی هم بود. دیدم یک پلنگی پیدا شد. می‌گفت از ترس به زمین چسبیدم. شهادتین خود را گفتم، ولی دیدم این حیوان آمد از کنار من آب خورد بدون این‌که به من نگاه کند، برگشت و رفت. تمام این ترس‌ها به خاطر این است که ما از خدا نمی‌ترسیم. ما حدیث داریم که «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَحَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ» [۱۰] هر کس از خدا بترسد خدا هر چیزی را از او می‌ترساند.

علت تمام گرفتاری‌ها در ضعف خدانشناسی

«يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ» [۱۱] ای خدا ما هر گرفتاری داشته باشیم، در هر غربتی به هر معنا خدا انس ما است. یاد خدا بیفتید ببینید چه خدایی دارید. اصلاً تمام گرفتاری‌های ما از ضعف خدانشناسی است. باور بفرمایید من بارها به دوستان گفتم اگر یک شخصیت قابل توجهی، مطرحی به شما زنگ بزند، بگوید شما فلان گرفتاری که دارید اصلاً فکر نکن، یک شخصیتی که روی او خیلی حساب می‌شود، همه چیز دارد، فعلاً قدرت‌ها دست او است. اما غصه نخور من کار شما را انجام می‌دهم، راحت بخواب. یک تلفنی به شما بزند چه کار می‌کنید؟ از خوشحالی نمی‌خواهید ولی من آن قدر مقاوم هستم که خدا به من تلفن زده است. سوره‌ی مزمل را بخوانید «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» [۱۲] خدای مشرق و مغرب، خدای این جهان، دریاها، دشت‌ها، ستاره‌ها، این کهکشان‌ها، خدای همه چیز من هستم. «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» او را وکیل بگیر درست می‌کند، ما این کار را انجام نمی‌دهیم.

فرای از دعای صحیفه‌ی سجادیه امام سجاد (ع)

«يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَرجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَثِيبٍ» [۱۳] غصه‌ی زیاد را کثیب می‌گویند، إِنْ شَاءَ اللَّهُ هیچ کدام از شما کثیب نشوید. ای فرج هر غصه‌داری که زیاد غصه دارد «و يَا عَوْتَ كُلِّ مَحْذُولٍ قَرِيدٍ» مخذول یعنی واگذاشته شده، کسی را وا

بگذارند و اصلاً با او کاری نداشته باشند، سراغ او نروند. ای فریادرس هر واگذاشته شده‌ی تنها، اصلاً کسی با او کاری ندارد، ولی تو به فریاد او می‌رسی. «وَاِذَا عَصَاكَ كُلُّ مَخْلُوقٍ طَرِدَ»^[۱۵]، فعلیل این‌جا به معنای مفعول است. گاهی مواقع فعلیل به معنای مفعول می‌آید، طرید یعنی مطرود. ای بازوی هر محتاج طرد شده، او را طرد کردند اما تو بازوی او هستی. او را طرد کنند مهم نیست، تو بخواهی او را بلند می‌کنی. «أَنْتَ الَّذِي وَسَّعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً وَ أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْماً»^[۱۶] خدایا این‌جا دریا است، من ناقابل چه کنم. خدایا تو آن کسی هستی که رحمت و علم تو همه را فرا گرفته است، در بر دارد. رحمت تو به هم رسیده است. علم تو همه چیز را در خودش دارد، به همه چیز عالم است. ارتباط این دو جمله به هم خیلی سخت است.

بزنگاه‌های دعای صحیفه‌ی سجادیّه

«أَنْتَ الَّذِي وَسَّعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً» متوجه شدیم که تو خدایی هستی که رحمت تو، علم تو همه موجودات را فرا گرفته است. «وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْماً» خدایا تو خدایی هستی که برای هر خلق خود از نعمت‌هایت یک سهمی گذاشتی، این‌جا بزنگاه است. بعضی از افراد این را این‌طور تفسیر کردند، گفتند: خدایی که رحمتش شامل همه‌ی مخلوق‌ها است، می‌گویند این تأکید همین است. یک وقت ما تأکید داریم، تأکید به این می‌گویند برای اهمیّت یک مطلبی دو بار بگوییم. به یک کسی می‌گوییم «أَكْرَمَ الْأَطْيَاءَ» پزشکان را اکرام کن. بعد تعبیر دیگری می‌آوریم، می‌گوییم «أَكْرَمَ مَنْ عِلْمِ الطِّبِّ» احترام کن کسی که طب را یاد گرفته است. ما گفتیم تأکید است. حالا این‌جا بعضی از افراد می‌گویند این به معنا است خدایا تو که رحمتت به همه چیز رسیده است، در قرآن هم است «وَرَحْمَتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^[۱۴] رحمت من به همه جا رسیده است، این‌قدر وسیع است، به همه جا رسیده است. یعنی وسعت رحمت من به گونه‌ای است که می‌تواند شامل همه شود. تو خدایی هستی که برای هر مخلوقی در نعمت خود سهمی گذاشتی. بعضی گفتند یعنی حالا که رحمت تو شامل همه شده است، تأکید این است پس هر مخلوق تو هسته‌ای از رحمت دارند. ولی من رو سیاه نمی‌توانم این را بپذیرم. ترک‌ها یک مثل دارند می‌گویند بزگر از سر چشمه آب می‌خورد، من هم مشکل پسند هستم، چیزی بارم نیست ولی کسی بخواهد از نظر علمی با من مسامحه کند دوست ندارم.

شامل شدن همه‌ی دنیا از وسعت رحمت الهی

«قَالَ أَكْثَرُ الْمُحَقِّقِينَ»^[۱۵] سید می‌فرماید: بیشتر محققین گفتند «مَعْنَى اتِّسَاعِ رَحْمَتِهِ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْ رَحْمَتَهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا نَعْمَ الْكُلِّ»^[۱۶] بله، معنای وسعت رحمت این است که دنیا شامل همه می‌شود «فَمَا مِنْ مُسْلِمٍ وَلَا كَافِرٍ وَلَا مُطِيعٍ وَلَا عَاصٍ بَلْ مِنْ مَكْلَفٍ وَغَيْرِهِ إِلَّا وَهُوَ مُتَقَلِّبٌ فِي نِعْمَتِهِ»^[۱۷] بله مؤمن و کافر و حتی طرف مکلف هم نیست، چیزی نیست، اما باز هم در نعمت پروردگار «مُتَقَلِّبٌ فِي نِعْمَتِهِ» یعنی رفت و آمد در نعمت خدا. «وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَهِيَ مُخْتَصَّةٌ بِالْمُؤْمِنِينَ»^[۱۸] اما در آخرت این رحمت مختص مؤمنین است.

اقسام رحمت

البته این را در اصطلاحات علما، بزرگان یعنی از روایات اتخاذ کردند که رحمت را دو قسمت کردند: رحمت رحیمیّه و رحمت رحمانیّه. اگر الآن حضرت سلمان (علیه السلام) به عنوان یک بنده‌ی ممتاز خدا با بدترین بنده‌ی خدا یک جا با هم به طور مجاور مزرعه درست کنند، باد به هر دو یکسان می‌وزد، آفتاب به هر دو یکسان می‌تابد، باران هم به هر دو می‌تابد، اصلاً حرفی نیست. من در گذشته این حرف‌ها را به شما گفتم بعضی از افراد خلط مبحث می‌کنند. می‌گویند این رحمت رحمانیّه است. یک رحمت رحیمیّه داریم که آن دیگر مخصوص مؤمنین است.

این‌ها حرف‌های درستی است که این‌جا زده شده، رحمت رحیمیّه داریم، رحمت رحمانیّه داریم، اما این‌که می‌گوید تو برای هر مخلوق خود در نعمت‌هایت سهمی گذاشتی این خیلی خاص است، این غیر از این رحمتی است که می‌گویند رحمت برای همه رسیده، به این معنا است که حالا از آن هسته‌ای هم من دارم. چون می‌گوید «لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْماً»^[۱۶] اما من کوچک‌تر از آن هستم که سخن امام را تفسیر کنم، ولی این حرف قرآن است اشکالی ندارد چطور قرآن ذو وجوه است، این هم ذو وجوه می‌شود.

اعطای استعدادهای خاص به بندگان از سوی خدای متعال

می‌شود گفت بله تأکید همین است اما از این طرف هم می‌خواهد بگوید برای هر کس یک استعداد خاصی دادیم، یک مزیت خاصی دادیم، حالا اگر دنبال آن مزیت رفت این برای او متحقق می‌شود، اگر نرفت، گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست. یک چیزهایی به ما داده شده، محاسبه فقط فقط این نیست، البته اصل آن این است که ببینم امروز چند گناه از من سر زده، چند کار خوب از من سر زده است. اما امکان دارد یکی از انواع محاسبه این باشد ببینید شما می‌توانید چه کار کنید، اصلاً چه چیزی در تو است، آن سهمی که به تو داده شده چیست. من نمی‌خواهم بگویم امام سجاد می‌خواهد این را بگوید، می‌گویم شاید یکی از معنا همین باشد که هر کدام از شما یک مزیتی دارید که کس دیگر ندارد منتها بعضی از افراد به این مزیت‌ها متوجه نمی‌شوند. «وَأَنْتَ الَّذِي عَقَّوْهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ»^[۱۹] درس ما تا این‌جا باشد.

[۱] الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۷۸/

[۲] تذکره الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۱۷/

[۳]-التّوحید (للصدوق)، ص ۲۲۲/

[۴]-الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۷۸/

[۵] ریاض السّالکین فی شرح صحیفه سید السّاجدین، ج ۳، ص ۱۰۸/

[۶] الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۷۸/

- [۷] بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۴/
- [۸] الصّحیفه السّجّادیه، ص ۷۸/
- [۹] سفینه البحار، ج ۷، ص ۶۶/
- [۱۰]-الکافی، ج ۲، ص ۶۸/
- [۱۱]-الصّحیفه السّجّادیه، ص ۷۸/
- [۱۲] سورهی مزمل، آیه ۹/
- [۱۳]-الصّحیفه السّجّادیه، ص ۷۸/
- [۱۴] سورهی اعراف، آیه ۱۵۶/
- [۱۵] ریاض السّالکین، ف، شرح صحیفه سنّد السّاحدین، ج ۳، ص ۱۱۱/
- [۱۶] الصّحیفه السّجّادیه، ص ۷۸/